

# دین و تعصب\*

گوردون آلپورت

ترجمه نازنین شاه‌رکنی

خداوند همه ملت‌ها را از یک تبار آفریده است.

(اعمال رسولان)

دین آنتی است که در دنیای تجزیه شده کثونی تفرقه ایجاد می‌کند.

(یک کهنه سرباز جنگ جهانی دوم)

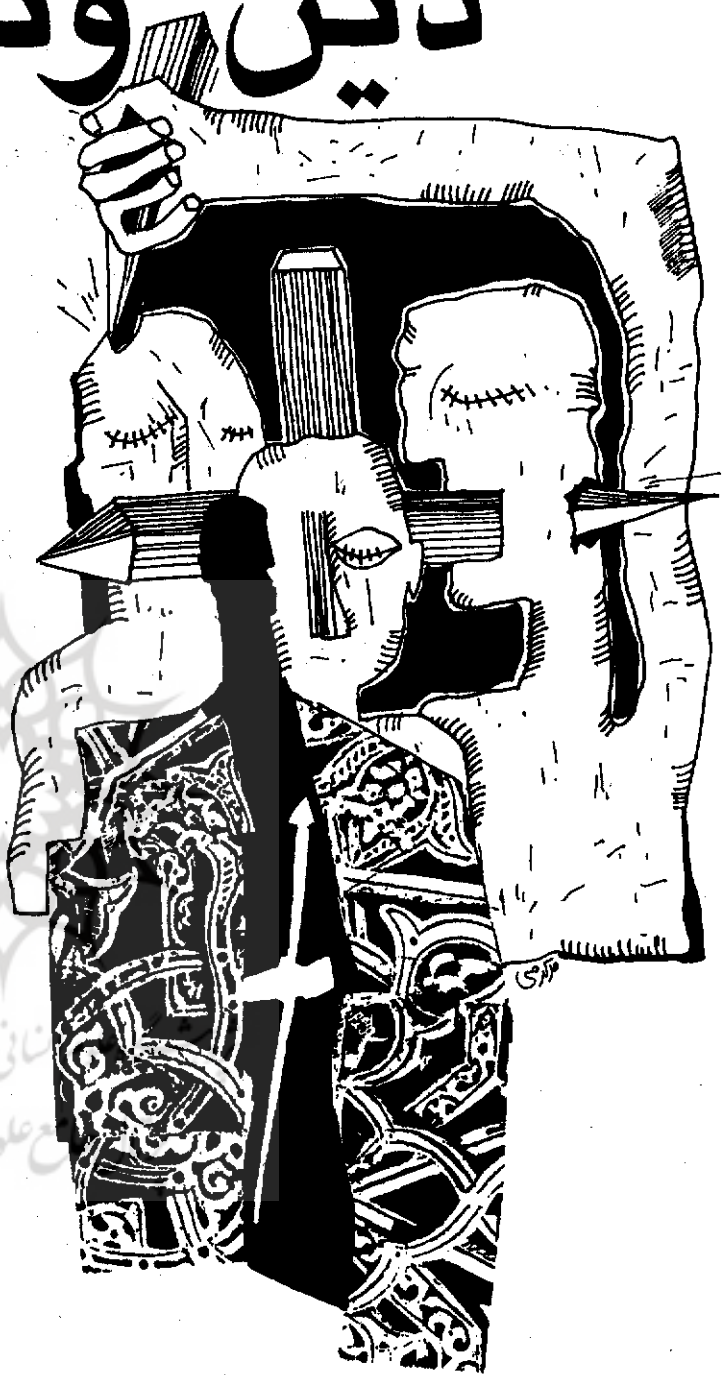
کارکرد دین تناقض‌آمیز است. هم موجب تعصب است، هم نافی آن. به رغم آنکه تعالیم ادیان بزرگ فراگیر و جهان شمولند و بر اخوت و برادری تأکید می‌کنند، اجرای این تعالیم همواره با تفرقه‌انگیزی و بی‌رحمی همراه بوده است. رنج و آزاری که تحت نام آرمانهای دینی به بار آمده، تعالی این آرمانها را کم‌رنگ می‌کند. بعضی مردم بر این باورند که تحکیم دین تنها راه درمان تعصب است و بعضی دیگر امحای دین را چاره‌کار می‌دانند. برخی کسان که به کلیسا می‌روند از مردم عادی متعصب‌ترند و برخی دیگر کمتر از آنها تعصب دارند. ما خواهیم کوشید این پارادوکس را حل کنیم.

## تعارضات واقعی

نخست این ادعای بعضی ادیان بزرگ را در نظر بیاورید که هر یک خود را مالک نهایی و مطلق حقیقت می‌داند. احتمال وفاق بین معتقدان به اصول دین ادیان مختلف بسیار کم است. این تعارض هنگامی پررنگتر می‌شود که مبلغ هر دینی مصرانه مردم را به پیروی از اصول دین خود فرا می‌خواند، حال آنکه اصول ادیان مختلف گاه با یکدیگر در تباین‌اند. به عنوان مثال، مبلغان مذهبی مسلمان و مسیحی در آفریقا مدتها با یکدیگر در تعارض بودند. هر کدام اصرار داشتند که اگر تعالیشان درست به کار گرفته شود سدها و موانع قومی از پیش پای بشر کنار می‌رود. البته که چنین است. اما در واقعیت، اصول مسلم هر یک از ادیان را فقط بخشی از مردم - و نه همه آنها - پذیرفته‌اند.

کاتولیسیسم، ماهیتاً بر این باور مبتنی است که یهودیت و پروتستانتیسم برخفا هستند. فرقه‌های متفاوت یهودیت و پروتستانتیسم فرقه‌های دیگر مذهب خود را، از بسیاری جهات، منحرف می‌پندارند. به نظر می‌رسد که در میان ادیان بزرگ، دین هندو علی‌الاصول مدارا جویانه‌تر است. این دین تصدیق می‌کند که «حقیقت یک چیز است اما ابنای بشر نامهای متفاوتی بر آن نهاده‌اند» و می‌پذیرد که خداوند وجوه و مظاهر معتبر متعدد دارد. در عین حال به لحاظ تاریخی دین هندو در میان پیروان خود بلیه‌ای چون کاست را به وجود آورده و عاری از ستیزهای تفرقه‌جویانه نبوده است.

زمینه‌های ایجاد این تعارضات واقعی مهمند اما در عین حال



اشاره

گوردون آلپورت، روانشناس نامدار امریکایی، در نوشته زیر که فصلی از کتاب کلاسیک ماهیت تعصب است به بررسی رابطه دین و تعصب می‌پردازد. از جمله نتایجی که از تحقیقات آلپورت بدست می‌آید یکی هم این است که دو نوع دیانت موجود است: دیانت نهادینه شده ناظر به امور بیرونی، و دیانت درونی شده؛ اولی موجب و مایه تعصب است و دومی برای تسامح و تحمل زمینه فراهم می‌آورد.

بیشتر ادیان تعالیم تعالی بخشی دارند که منازعات را کاهش می دهد. به عنوان مثال، آنها بر این عقیده اند که به رغم آنکه گروه های غیر خودی برخطا هستند، اما خداوند رحیم است و در روز موعود، خطاکاران نیز به لطف رحمانیت او رستگار خواهند شد. پس رحمانیت فضیلت است. به طور کلی الهیات ادیان مختلف به ندرت ایدای کفار را جایز شمرده اند، هر چند که در عمل، بی رحمی و قساوت همواره امری رایج بوده است. در عصر جدید کمتر پیش آمده که بر سر موضوعات مذهبی صرف آشکارا منازعه صورت گیرد. در عمل، آنان که به اصول دین خاصی تمایل دارند به درون مرزهای گروه خود عقب نشسته اند و بیشترشان برای دیگران نیز چنین حقی قائلند.

هم اکنون [۱۹۵۸]، در ایالات متحده آمریکا، بحث مهم این است که آیا کلیسای کاتولیک برای آزادیهای دموکراتیک خطری بالقوه محسوب نمی شود؟ و آیا اگر کاتولیکها اکثریت را در دولت به دست آورند آزادی پرستش را از دیگران سلب نخواهند کرد؟ مسأله در قالب این سوالات ملموستر و یافتن پاسخی ناظر به واقع (factual) نیز محتمل به نظر می رسد. اگر پاسخ مثبت باشد یقیناً بر سر اصول نزاعی واقعی در می گیرد. اگر پاسخ منفی باشد، منطقی باید از طرح مسأله چشم پپوشیم اما اگر به رغم وجود ادله منفی باز هم دست از متهم کردن کاتولیکها نکشیدیم قطعاً تعصب در قضاوتمان دخیل است.

اما این موضوع به خصوص، مثل بسیاری از موضوعات دیگر، به ندرت بر مبنایی ناظر به واقع مطرح می شود. افراد متعصب در هر دو سو با تهمتهای نامربوط موضوع را پیچیده تر می کنند. ضد کاتولیکها این موضوع را طرح می کنند تا بر نفرتشان سرپوش بگذارند. اما در عین حال به دلیل همین تنفرشان، تعالیم و عبادات کاتولیکها را مانعی برای تحقق آزادیهای دموکراتیک تلقی می کنند. درک و تفسیر آنها گزینشی است. در مقابل کاتولیکهایی که در موضع دفاعی قرار گرفته اند، آنچنان از نامربوط بودن این تهمتها می رنجند که خود نیز از اصل موضوع منحرف شده، مقابله به مثل می کنند.

خلاصه اینکه با وجود تفاوت های لاینحل بین مجموعه اصول متضاد، معمولاً در عمل راههایی مسالمت آمیز برای تلفیق این اصول وجود دارد. در واقع بعضی از اصول دین خود به میزان زیادی گرایش به وحدت دارند و به چنین تلفیقی کمک می کنند. با این حال احتمالاً ستیزه جویی آتش تضاد را تا آنجا تیز می کند که به رودررویی آشکار بینجامد. واضحتر از همه این واقعیت است که مسائل دینی اغلب مرکز تجمع چنین موضوعات نامربوطی هستند. هر گاه چنین سوالات نامربوطی بر تعارضات واقعی سرپوش بگذارند، تعصب هم در میان خواهد آمد.

#### عناصر تفرقه انگیز موجود در دین

دین در کانون تعصبات ما قرار دارد چون چیزی فراتر از ایمان است؛ دین محور سنتهای فرهنگی یک گروه است. روحانیان ممکن است به مدافعان یک فرهنگ خاص بدل شوند و اغلب هم می شوند. آنها نیز با مقولات نامربوط [به مذهب] سروکار دارند.

آنان در مقام دفاع از اصول دینشان، از گروه خود به مثابه یک کل دفاع می کنند و رفتارهای سکولار اعضای درون گروهشان را با تمسک به آن اصول به نوعی توجیه می کنند. روحانیان اغلب تعصبات قومی خویش را از طریق مؤیدات دینی موجه و مقبول جلوه می دهند. یک مهاجر لهستانی تجربه خود را چنین بیان می کند:

من درسی را که در ۱۲ سالگی از دین آموختم، خوب به یاد می آورم. دانش آموزی از کشیشی در مورد درستی یا نادرستی تحریم مغازه های یهودیان سوآلی پرسید. کشیش وجدان ما را آسوده کرد و گفت: «اگر چه خداوند از ما خواسته که همه انبای بشر را دوست بداریم اما نگفته که بعضی را دوستتر نداشته باشیم. بنابراین اشکالی ندارد که لهستانی ها را بیشتر از یهودیان دوست بداریم و فقط از مغازه آنها خرید کنیم.»

این کشیش که دینداری شیاد بود، دین را به گونه ای معنا می کرد که با تعصبات سکولارش همخوانی پیدا کند. او بذر تعصبی می کاشت که می توانست به قتل و غارت منجر شود و شد. پروتستانتیسیم نیز همچون کاتولیسیم، برای حفظ منافع قومی خود، مزورانه، با رجوع به دین دلیل تراشی می کند. بنابراین، دینداری گاه پوشش مناسبی است برای تعصباتی که فی نفسه هیچ ربطی به دین ندارد. ویلیام جیمز، لب کلام را در متن زیر بیان می کند:

سوزاندن یهودی ها، تعقیب آلبیگانیان<sup>۱</sup> و والدوسیایان<sup>۲</sup>، سنگسار کوبکرها<sup>۳</sup> و ربودن متدیست ها<sup>۴</sup>، کشتار سورمون ها<sup>۵</sup> و قتل عام آرامنه، بیشتر بیانگر نوهراسی (neophobia) انسان بدوی، بقای میل به ستیزه جویی و نفرت ذاتی او از بیگانگان و مردمان ناهمنوا و نامتعارف است تا بیانگر دینداری مثبت دینداران. دینداری نقابی است که به روی غریزه قومی کشیده می شود.<sup>۶</sup>

ما این قول را نقل کردیم چون نشان می دهد که این همه آزار و اذیت هیچ ربطی به دین ندارد. هر چند ضرورت ندارد بر این نظر جیمز که «تعصب در نوهراسی غریزی انسان بدوی ریشه دارد» صحنه بگذاریم.

استفاده از دین برای توجیه قدرت، شهرت، ثروت و منافع قومی، پیامدی جز نفرت و انزجار از دین در بر نخواهد داشت. این چنین است که دین به تدریج رنگ و بوی تعصب می گیرد. درهم آمیزی دین و تعصب اغلب در شعارهای قوم مدارانه مشهود است؛ شعارهایی از قبیل: «صلیب و پرچم»، «آمریکایی مسیحی پروتستان سفید»، «ملت برگزیده»، «خدا با ماست (Gott mit uns)»، «سرزمین خدا» و... بعضی متألهان، در مقام توضیح این سنخ تحریف دین چنین می گویند: گناهکاران مردمی هستند که دینشان را بر اساس منافع شخصی خود می سازند. شر هنگامی پا به عرصه می گذارد که انسان بی آنکه از [نفس] خود روی گرداند، به خدا متوسل شود. به عبارت دیگر، کسانی که مبتلا به گناه غرورند، نمی آموزند که جوهر دین موجه قلمداد کردن خود و جانبداری از خود نیست بلکه تواضع، از خودگذشتگی و محبت به همسایگان است. برداشت فرد از تعالیم دینی می تواند براحتی با تعصبات او

همخوان شود. یک کشیش کاتولیک ضدیهودی تصریح می‌کند که مسیحیت دین عشق نیست بلکه دین انتقام‌جویی و نفرت است. برای او همین طور هم هست. فرقه‌های مختلف پروتستان نیز با همین سبک تحریف انجیل است که رشد و قوام می‌یابند.<sup>۷</sup> نمی‌شود حاشا کرد که در طول تاریخ، چنین تحریفاتی به کرات اتفاق افتاده است. آنچه بخصوص در خور توجه است این است که دینداری مردمان مذهبی براحتی با تعصب درهم می‌آمیزد. این روند حتی در بعضی قدیسان کلیسا نیز دیده شده است. قطعه زیر را از یک موعظه ملاحظه کنید:

کنسبه از فاحشه‌خانه بدتر است... کنسبه پاتوق اراذل است... محل تجمع جنایتکاران یهودی است... محفل ملاقات قاتلان مسیح... پاتوق دزدان؛ خانه افراد بد نام، محل اقامت اشرار... همه این

احکام در مورد روح این افراد نیز صدق می‌کند... هرزگی و مستی از آنان آدمیانی کثیف و خورک صفت ساخته است... ما نباید با آنها کمترین ارتباطی داشته باشیم یا حتی به ایشان سلام کنیم. آنها دزدانی خائن، حریص، آزمند و شهوی هستند.<sup>۸</sup>

این موعظه، به‌طور قطع، در قرن چهارم نوشته شده اما نویسنده آن یکی از بزرگترین قدیسان کلیسا بوده است؛ کسی که بیشترین مناجاتهای کلیسایی و نیایشهای متعالی را نوشته؛ قدیس «یوحنا زین دهن»<sup>۹</sup>. لاجرم به این نتیجه می‌رسیم که بعضی در مقاطعی از زندگی‌شان شخصیتی حقیقتاً دیندار و جامع دارند و در سایر مقاطع، برعکس، شخصیتی متعصب و جزئی‌نگر. تاریخ برخورد کاتولیک‌ها با یهودیان نیز آغشته به این تضادهاست. در بعضی دوره‌ها عنصر تعصب غالب بوده و در بعضی دیگر ترحم عاری از تعصب. نمونه این ترحم عاری از تعصب در بیانیهٔ پاپ پیوس یازدهم چنین آمده است:

ما مسیحیان نمی‌توانیم در جنبش ضد یهودیت نقشی داشته باشیم. ما روحاً یهودی هستیم.

آمیختگی دین فراگیر و جهان شمول با گرایشهای قوم مدارانه، در کلیساهای «جیم کرو»<sup>۱۰</sup> آمریکا نیز دیده می‌شود. اکثریت سیاهان پروتستان به کلیساهایی می‌روند که به لحاظ نژادی از هم جدا شده‌اند.<sup>۱۱</sup> این جداسازی در کلیساهای کاتولیک کمتر دیده می‌شود. هر چند میزان جداسازی در هر دو مذهب، به تدریج، رو به کاهش است.<sup>۱۲</sup> به هر حال این انتقاد درست به نظر می‌رسد که کلیسا، در طول تاریخ آمریکا، همیشه در عرصهٔ روابط نژادی مدافع وضعیت موجود بوده است و نه عاملی برای اصلاح آن. تا اینجا بروز تعارضات واقعی بین ادیان را محتمل دانستیم و گفتیم آنچه تعصب دینی نامیده می‌شود، در واقع نتیجهٔ خلط منافع قومی و دین است که اغلب این برای عقلایی جلوه دادن و توجیه آن به کار می‌رود.

تنوع بیش از حد ادیانی که به صورت نهاد درآمدند شرایط را بدتر می‌کند. نتایج آمارگیری سال ۱۹۳۶ آمریکا نشان می‌دهد که بیش از ۵۶ میلیون نفر در گروههای دینی متفاوتی عضو هستند. از این تعداد ۳۱ میلیون نفر پروتستان بودند، ۲۰ میلیون نفر کاتولیک و ۴ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر یهودی. در مجموع ۲۵۶ فرقه متعلق به ۵۲ دسته که هر یک بیش از ۵۰ هزار نفر عضو دارند، ۹۵ درصد کل جمعیت را تشکیل می‌دهند. به این میزان باید شمار اندکی از هندوها، مسلمانان، بودائیان و پیروان ادیان سرخپوستی را نیز اضافه کرد. بعید به نظر می‌رسد که هیچ کشوری، مانند آمریکا، این همه گروههای متنوع برای ترغیب (و عدم ترغیب) باورهای دینی داشته باشد. در این کشور فرقه‌های گوناگون وجود دارد، چون مهاجران مزربندیهای برقدیم را با خود به همراه آورده‌اند. هر چند که بعضی از این فرقه‌ها نظیر «قدیسن متأخر»<sup>۱۳</sup>، «شاگردان مسیح»<sup>۱۴</sup> و گروههای مختلف معتقد به «پنجاهه»<sup>۱۵</sup> بومی هستند. به رغم آنکه در این اواخر بین فرقه‌های مختلف پروتستانتیسیم بر سر وحدت کلیسا مجادلات ملایمی در گرفته، هیچ دلیلی وجود ندارد که باور کنیم کلیساها در آینده‌ای نه چندان دور به‌طور جدی باهم متحد خواهند شد.





دانشجویان یهودی بیشتر از همه، کانادایی ها، انگلیسی ها، فنلاندی ها، فرانسوی ها، آلمانی ها، ایرلندی ها، نروژی ها، اسکاتلندی ها و سوئدی ها را طرد می کردند (یعنی طرد گروههای غالب و مطلوب در کشور ما [آمریکا])، دانشجویان کاتولیک بیش از همه، چینی ها، هندوها، ژاپنی ها، سیاهپوستان و فلپینی ها را طرد می کردند (یعنی طرد گروههای رنگین پوست - و احتمالاً مرتبط با ایده «کفر»). دانشجویان پروتستان بیش از همه ارمنی ها، یونانی ها، ایتالیایی ها، یهودی ها، مکزیکی ها، لهستانی ها و سوری ها را طرد می کردند (یعنی طرد گروههای اقلیت آشنا در فرهنگ ما).

این تحقیق راهگشا نشان می دهد که اگر چه میانگین تعصب در بین این گروهها یکسان است، گروههای خاص تحت تأثیر ارزشهای ویژه خود نفرت می ورزند. بنابراین به نظر می رسد دانشجویان یهودی، گروههای غالب مسلط سفید پوست را که دارای اکثریتند و به طور سنتی یهودیان را در موقعیتی فرو دست قرار داده اند، طرد می کنند. کاتولیکها نسبت به نژادهای غیرمسیحی (رنگین پوستان) فاصله بیشتری حس می کنند و پروتستانها نیز گروههایی با پایگاه اجتماعی پایین را طرد می کنند.

یافته های این تحقیق نشان نمی دهد که میانگین تعصب یهودیان پایین تر است، اما بسیاری از محققان به این موضوع اشاره کرده اند. به عنوان مثال در تحقیقی ۷۸ درصد یهودیان از حیث گرایش به سیاهپوستان، نسبت به دیگران نمره بیشتری داشتند.<sup>۱۱</sup> یافته هایی از این قبیل فراوانند. من در جای دیگری درباره تأثیر یهودآزاری بر گرایشهای یهودیان بحث کرده ام و به این نتیجه رسیده ام که یهودیان به دلیل همسان انگاشتن خود با گروههای ستم دیده به طور معمول با آنان همدردی می کنند.

اما برای مقایسه ای ظریفتر بین مثلاً دو فرقه پروتستان با کمبود داده مواجه هستیم، از قرائنی که تاکنون به دست آمده ظاهراً چنین برمی آید که این نوع تحلیلها احتمالاً سودمند نخواهد بود. البته ما در مورد نسبت بین میزان تعالیم دینی با میزان تعصب، یافته های در خور توجهی داریم. از بیش از ۴۰۰ دانشجوی سؤال زیر پرسیده شد: «تربیت شما تا چه حد تحت تأثیر تعالیم دینی بوده است؟» از مقایسه پاسخیهای آنها که نقش دین را متوسط یا چشمگیر گزارش کردند و کسانی که تأثیر دین را در تربیت خود اندک و یا هیچ گزارش کردند به این نتیجه رسیدیم که میزان تعصب بین افراد گروه اول بسیار بیشتر از گروه دوم است.<sup>۱۲</sup> سایر تحقیقات نیز نشان می دهد افرادی که تعلقات دینی ندارند، به طور متوسط، کمتر از آنها که عضو کلیسا هستند متعصبند.

#### دو نوع دینداری

این نوع نتیجه گیری از آنجا که برای دینداوران ناخوشایند است باید دقیقتر بررسی شود. به نظر می رسد که این نتیجه گیری تصور غلطی از مفهوم تعالیم دینی فراگیر و جهان شمول به دست می دهد. علاوه بر این، شواهدی هم در رد آن وجود دارد. در همین تحقیق از دانشجویان در مورد چگونگی تأثیر تعالیم دینی بر شکل گیری گرایشهای قومی شان سؤال شد. پاسخها در دو مقوله جای گرفت. بعضی صادقانه، تأثیر دین را منفی گزارش کردند

بنابراین دین به عنوان یک نهاد اجتماعی تفرقه انگیز است. تفاوت در اصول اعتقادی امروزه به اندازه گذشته مهم و بارز نیست. علاوه بر این از نخستین روزهایی که آمریکا به صورت مستعمره درآمد، حرکت به سوی تساهل و تسامح دینی پیشرفت زیادی داشته است. قانون اساسی و منشور حقوق شهروندان رسم دیرین عدم تسامح دینی را که در بزرگ قدیم و مستعمره ها رواج داشت، پشت سر گذاشت. اما در عین حال، مرزبندیهای موجود، همچنان زمینه را برای خلط اصول اعتقادی فراگیر و جهان شمول با مسائل نامربوطی چون کاست، طبقه اجتماعی، ملیت، تفاوتهای فرهنگی و نژادی فراهم می کند.

#### آیا گروههای دینی از حیث تعصب و نژاد متفاوتند؟

برای پاسخ دادن به این سؤال که «از میان پروتستانها و کاتولیکها، کدام یک به عنوان یک گروه تعصب بیشتری نشان می دهند؟» تحقیقات بسیاری انجام شده است. نتایج به طور کلی دو پهلو و مبهمند: بعضی کاتولیکها را متعصبتر معرفی کرده اند، بعضی پروتستانها را، و بعضی هیچ تفاوتی بین این دو گروه قائل نشده اند.<sup>۱۳</sup>

به نظر می رسد تفاوت مشاهده شده نیز تحت تأثیر مستقیم تعلقات دینی نبوده است. بنابراین در مواردی که کاتولیکها نسبت به پروتستانها سطح تحصیلات و پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین تری دارند متعصبتر می نمایند و در مواردی که پروتستانها دارای سطح تحصیلات و پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین ترند، اینان متعصبتر می نمایند.

گروههای دینی به طور کلی تفاوتی باهم ندارند، با این حال پژوهش زیر در این حوزه درخور توجه است. محقق ۹۰۰ دانشجوی سال اول کالجی در شرق آمریکا را با استفاده از مقیاس فاصله اجتماعی بوگاردوس<sup>۱۴</sup> مورد مطالعه قرار داد. دانشجویان کاتولیک، پروتستان و یهودی، به طور متوسط، تفاوتی با یکدیگر نداشتند و تعداد ملیتهایی که هر گروه می پذیرفت یا طرد می کرد با گروههای دیگر برابری می کرد. اما این محقق دریافت که الگوهای طرد در میان هر یک از این گروهها منحصر به فرد است.

چون از طریق تعالیم دینی شان آموخته بودند که سایر گروه‌های دینی و فرهنگی را خوار بشمارند. اما بعضی دیگر، با بیان عبارات زیر تأثیر دین را کاملاً مثبت ارزیابی کردند:

«کلیسا به من آموخت که ما همه برابریم و به هیچ دلیلی نباید اقلیتها را مورد آزار و اذیت قرار داد.»

«تعلیمات دینی به من کمک کرد تا با نحوه تفکر اقلیتها آشنا شوم و بفهمم که آنها هم انسان هستند.»

بنابراین اگر چه به نظر می‌رسد عضویت در کلیسا، به طور کلی، تعصب بیشتری به همراه می‌آورد، در موارد متعدد هم کلیسا تأثیری کاملاً معکوس داشته است.

به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که دین امری کاملاً شخصی است و افراد متفاوت برداشتهای متفاوتی از دین دارند. برای اینکه موضوع روشتر شود در یک سمینار دانشگاهی، آزمایشی (که نتیجه‌اش منتشر نشده) انجام شد. یک کشیش کاتولیک و یک روحانی پروتستان این تحقیق را انجام دادند.

دو گروه از افراد در دسته کاتولیک‌ها و دو گروه در دسته پروتستان‌ها گزینش شدند. در هر دسته، یک گروه «مؤمن» (devout) و گروه دیگر «متدین [نهادی]» (institutional) نامیده شد. گزینش دو گروه کاتولیک بر عهده فردی بود که در مورد آزمایش چیزی نمی‌دانست اما افراد دسته را به خوبی می‌شناخت. او ۲۰ مرد را که به نظرش «مؤمن واقعی» بودند و ۲۰ مرد را که به نظرش «بیشتر تحت تأثیر وجوه اجتماعی و سیاسی فعالیت‌های دینی بودند [متدین نهادی]» برگزید. دو گروه پروتستان (باپتیست) با روش متفاوتی گزینش شدند. ۲۲ نفر گروه اول را افرادی تشکیل می‌دادند که به طور مرتب در کلاسهای انجیل شرکت می‌کردند و ۱۵ نفر گروه دوم کسانی بودند که به طور نامرتب در کلاسها شرکت می‌کردند. به همه پاسخگویان پرسشنامه‌ای شامل چندین گزینه داده شد و از آنها خواسته شد میزان موافقت یا مخالفتشان را با هر یک از جملات زیر مشخص کنند:

«هرچند استثناهایی هم وجود دارد، به طور کلی یهودیان، همه مثل همنند.»

«در بعضی موارد، مجازات سیاهان بدون محاکمه هم مجاز است.»

«سیاهان، کلاً قابل اعتماد نیستند.»

«یکی از مهمترین دردهایی که یهودیان به بار می‌آورند این است که همیشه دنبال کار بهتر و پول بیشتریند و هیچ وقت هم قانع نیستند.»

پرسشهای کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها کمی با هم تفاوت داشت. در پرسشنامه‌ای که به باپتیست‌ها داده شد، جملات ضدکاتولیک گنجانده شده بود.

اما نتیجه تقریباً یکسان بود: آنان که به نظر مؤمن‌تر می‌آمدند و شخصاً جذب دین شده بودند بسیار کمتر از دیگران متعصب بودند. آنان که با دین ارتباطی نهادی داشتند - ارتباطی که ماهیتاً به دلایل بیرونی و سیاسی بود - تعصب بیشتری نشان می‌دادند. با توجه به مباحثی که در جای دیگر به آنها اشاره کرده‌ام، فهم نتایج این تحقیق برای ما آسانتر خواهد بود. آن کس که به خاطر امنیت،

قدرت و برتری به عضویت کلیسا در می‌آید شخصیتی اقتدارگرا و تعصب‌آلود دارد و آن کس که تعالیم بنیادین کلیسا در مورد اخوت و برادری را منعکس‌کننده آرمانهایی می‌داند که صادقانه باورشان دارد و از این رو به عضویت کلیسا در آمده، احتمالاً، شخصیتی مداراجسو دارد. بنابراین نگرش دینی «نهادی شده» (institutionalized) و نگرش دینی «درونی شده» (interiorized) هر یک تأثیر متفاوتی بر شخصیت افراد می‌گذارند.

### حکایت شمعون پطرس<sup>۲۱</sup>

کشش دو سویه دین - به سمت تعصب و درخلاف جهت آن - در یکی از حکایتهای کلاسیک کتاب مقدس در مورد پطرس، یکی از حواریون مسیح، به وضوح بیان شده است.<sup>۲۲</sup> در صدر مسیحیت در مورد جامعیت انجیل تردید وجود داشت. آیا انجیل برداشتی جدید از یهودیت بود؟ یا اینکه برای اعضای بیرون گروه نیز نازل شده بود؟ خاندان مسیح و حواریون اولیه، همه، یهودی بودند. در واقع اساس مسیحیت، یهودیت بود. بنابراین خیلی ساده می‌شد تصور کرد که مسیحیت آموزه رستگاری‌ای است که مختص یهودیان است. مهمتر اینکه در آن زمان یهودیان نسبت به همه غیریهودیان تعصب شدیدی داشتند تا آنجا که حتی برای مسیحیان یهودی، نیز محرز بود که غیریهودیان رستگار نخواهند شد.

در چنین زمانی، یکی از فرماندهان ایتالیایی ارتش روم باستان به نام کرنیلیوس در قیصریه، شهری در نزدیکی یافا، محل اقامت پطرس، زندگی می‌کرد. پطرس به عنوان مبلغی مذهبی در سفر بود. کرنیلیوس مردی مذهبی بود که برای شنیدن تعالیم جدید مسیحیت اشتیاق داشت. پس با ارسال پیامهایی از پطرس دعوت کرد تا در قیصریه مهمان او باشد و اصول مذهب جدید را به تمامی اهل‌بیتش بیاموزد.

این دعوت در پطرس تضاد عمیقی ایجاد کرد. او می‌دانست که بنابر سنت قومی‌اش «مرد یهودی را با شخص اجنبی معاشرت کردن یا نزد او آمدن حرام است» از سوی دیگر این را هم می‌دانست که شفقت مسیح شامل حال مطرودان و مرتدان نیز می‌شود. اندکی پیش از آن که پیک کرنیلیوس از راه برسد برای پطرس مکاشفه‌ای رخ داده بود. او در حالی که بسیار گرسنه بود، به خواب رفته بود:

«پس آسمان را گشاده دید و ظرفی را [که] چون چادری بزرگ به چهارگوشه بسته به سوی زمین آویخته بر او نازل می‌شود. که در آن هر قسمی از دواب و وحوش و حشرات زمین و مرغان هوا بودند. و خطابی به او رسید که ای پطرس برخاسته ذبح کن و بخور. پطرس گفت حاشا خداوند! زیرا چیزی ناپاک یا حرام هرگز نخورده‌ام. بار دیگر خطاب به وی رسید که آنچه خدا پاک کرده است تو حرام مخوان.»

این رؤیا هم از تضاد درونی پطرس خبر می‌داد و هم از راهی که او باید در پیش می‌گرفت. پس با اکراه، راه خانه کرنیلیوس را در پیش گرفت و آنجا صادقانه در مورد تضادی که گرفتارش شده بود با او سخن گفت، به تابوهای قومی‌ای که محدودش می‌کرد اشاره

کرد و سپس علت تعجیل کرنیلیوس را در دعوت از او جویا شد. کرنیلیوس که سخن آغاز کرد پطرس تحت تأثیر خلوص نیت و صدق او قرار گرفت و گفت: «فی الحقیقه یافته‌ام که خدا را نظر به ظاهر نیست» پس پطرس او را موعظه کرد و اشتیاق در کرنیلیوس و بستگانش افزون شد. آن چنان که پطرس و همراهان یهودی‌اش «در حیرت افتادند از آنکه بر امتهای نیز عطای روح القدس افاضه شده» عاقبت پطرس آنان را غسل تعمید داد حال آن که می‌دانست چنین کاری معمول نیست. در بازگشت به اورشلیم، همراهان یهودی‌اش بر او غضب کردند و گفتند: «[تو همانی] که با مردان غیرمختون برآمده و با ایشان غذا خوردی» آنان احتمالاً بیشتر از این بابت که او کرنیلیوس و بستگانش را غسل تعمید داده بود، برآشفته بودند. [در نزد آنان] انجیل تنها از آن اعضای درون گروه بود.

پطرس آنچه را بر او رفته بود، از ابتدا تا انتها برایشان باز گفت. در مورد تحول احوال خود برایشان توضیح داد و گفت که صدق آشکار کرنیلیوس، نگاه قوم‌مدارانه او را به مسیحیت عوض کرده و متقاعد شده است که خداوند موهبت ایمان را بر غیریهودیان نیز ارزانی داشته است. پطرس در پایان سخنانش گفت: «من که باشم که بتوانم خدا را ممانعت نمایم؟» حکایت یا متقاعد شدن این گروه در اورشلیم و در نتیجه تغییر رویه کلیسا به پایان می‌رسد: «چون این را شنیدند ساکت شدند و خدا را تمجیدکنان گفتند فی الحقیقه خدا ره امتهای نیز توبه حیات بخش را عطا کرده است.»

تعارض بین تلقی درون‌گروهی و تلقی جامع و فراگیر از دین تا به امروز باقیست و همگان نتوانسته‌اند مسأله را همچون پطرس و همراهانش برای خود حل کنند. کاملاً برعکس، ما یافته‌هایی را گزارش کرده‌ایم که نشان می‌دهد اعضای کلیسا، به طور متوسط، از غیر اعضا متعصب‌تر می‌نمایند.

رواج تفسیرهای قوم‌مدارانه از دین است که بسیاری از مردم مداراجو را نسبت به کلیسا بیگانه می‌کند اینان از دین روی برمی‌گردانند چرا که ادیان تاریخی انباشته شده است از تعصبات سکولار اعضای درون‌گروه که تنها به فکر تأمین منافع خویشند. چنین مردمانی در مورد دین نه بر اساس نص صریح کتب مقدس که بر اساس متن تحریف شده توسط اکثریت پیروان آن دین قضاوت می‌کنند. همان طور که پیشتر گفتیم نگرش دینی «نهادی شده» و نگرش دینی «درونی شده» به اندازه یک دنیا از هم فاصله دارند.

### دین و ساختار شخصیت

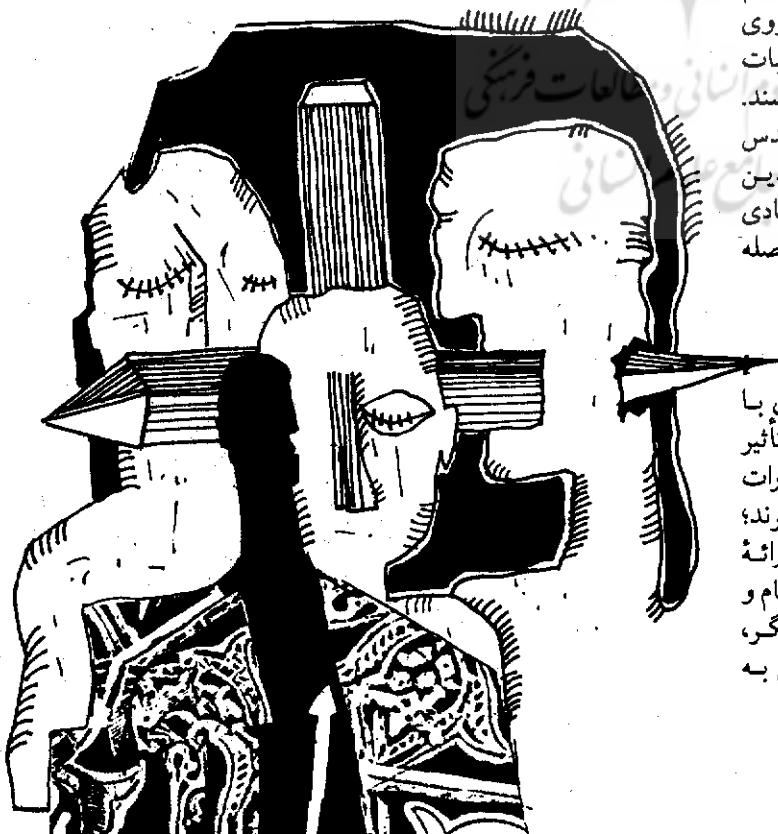
تا اینجا روشن شد که دینداری هیچ رابطه معناداری با تعصب‌ورزی ندارد. گرچه در بروز تعصب مؤثر است اما این تأثیر در جهات متضادی عمل می‌کند. مدافعات دین اشارات قوم‌مدارانه و خودستایانه موجود در دین را نادیده می‌گیرند؛ مخالفان دین، اما، مسأله را طور دیگری می‌بینند. برای ارائه تحلیلی روشن می‌باید بین نقش کارکردی دین در شخصیتی خام و تنگ‌نظر از یک سو و شخصیتی بالغ و خلاق از سوی دیگر، تمایزی آشکار قائل شد.<sup>۳۳</sup> بعضی مردم برای دست یافتن به

آسایش و امنیت به سرمایه‌های قومی دین سنتی می‌آویزند و بعضی دیگر تعالیم جهان‌شمول دین را راهنمای معتبری برای کردار خود می‌دانند.

انگیزه بسیاری از آنان که مشتاقانه در جهت بهبود مناسبات گروهی کار می‌کنند از این رهنمود دین نشأت می‌گیرد که «همسایهات را دوست بدار» آنان به این جمله از بوکرتی و اشنگتن<sup>۳۲</sup> استناد می‌کنند که «من اجازه نمی‌دهم هیچ انسانی روحم را تا سطح تنفر از دیگران تنزل دهد.» آنان همچنین به این گفتار از کتاب امثال سلیمان اشاره می‌کنند: «خداوند انسانی را که بین برادران دینی خود بذر تفرقه می‌افشاند دوست ندارد.» آنان صادقانه بر این باورند که «آن کس که از برادر خود نفرت دارد در تاریکی به سر می‌برد.» آنها می‌دانند که مراد از دین فقط دین خودشان نیست و مثلاً می‌دانند که قاعده زرین،<sup>۳۵</sup> درست مثل مسیحیت، در همه ادیان بزرگ نظیر یهودیت، آیین بودایی، مذهب تائو، دین محمد و دین هندو. آنان می‌دانند هر اختلافی هم که در مسلمات این ادیان وجود داشته باشد از طریق وجوه ایجابی مشترکشان جبران می‌شود - من جمله آموزه برادری و اخوت نوع بشر.

**بتلیم و جانویتز در تحقیقی که در مورد گرایشهای قومی کهنه سربازان انجام دادند دریافتند آنان که ایمان و اعتقادات دینی شان راسختر بود، مداراجویانه‌تر برخورد می‌کردند. آنها «راسختر بودن اعتقادات دینی» را با میزان درونی شدن تعالیم بنیادین دین تعریف می‌کنند:**

اگر فردی تعالیم اخلاقی کلیسا را نه به دلیل ترس از عذاب الهی و عدم تأیید اجتماعی بلکه به این دلیل بپذیرد که آن تعالیم را - جدای از تهدید یا تأییدهای بیرونی - اصول صحیح رفتاری می‌داند. در این صورت می‌گیریم احکام اخلاقی در آن فرد درونی شده است. نویسندگان بین این حس درونی ضبط و مهار و ثبات از یک طرف، و از طرف دیگر ضبط و مهار بیرونی که به پشتوانه‌هایی در



دنیای خارج - نظیر تسلط والدین و دین نهادی - وابسته است، تمایز قائل شده‌اند.<sup>۲۶</sup>

بسیاری از شخصیت‌های دموکراتیک، البته، دینی نیستند. ضبط و مهار و ثبات آنها با تعابیر اخلاقی غیردینی ابراز می‌شود. آنها معتقدند که «همه انسانها آزاد و برابر خلق شده‌اند.» و یا به قول معروف «زندگی کن و بگذار زندگی کنند» پایبندند. اینکه در تمدن غربی ضوابط اخلاقی در ادیان یهودی مسیحی ریشه دارد، برای آنها اصلاً جالب توجه نیست. به نظر آنها حتی اگر ایمان دچار نقه‌مان شود اصول اخلاقی ماندنی اند. با این همه، دین در فلسفه زندگی بسیاری از افراد عنصر مهمی به حساب می‌آید. دیدیم که دین ممکن است سازمانی قوم‌مدارانه داشته باشد و زمینه را برای داشتن سبکی از زندگی مبتنی بر تعصب و طرد مهیا کند. و یا ممکن است سازمانی جامع و جهان‌شمول داشته باشد و گفتار و کردار را بر اساس آرمان اخوت و برادری شکل دهد.

بنابراین ما نمی‌توانیم به طور معناداری در مورد رابطه دین و تعصب صحبت کنیم مگر آنکه نوع دینی را که مورد نظر ماست و نقشی را که در حیات فردی ایفا می‌کند، مشخص کنیم.

## یادداشتها

\* نوشته حاضر فصل بیست و هشتم از کتاب زیر است:

*The Nature of prejudice*, by Gordon w. Allport, 1958, Addison-wesley publishing Company, Inc.

۱. فرقه دینی قرون وسطایی درج [جنوب] فرانسه که در قرن ۱۱ در آلبی پیدایش یافت. این فرقه رسماً اهل بدعت در دین مسیح به شمار می‌آمد. (دائرة المعارف فارسی مصاحب) م.

۲. فرقه پروتستان که از میان «مسکینیان لیون» برخاست. این جماعت که از مسیحیت اصیل منحرف شده بودند، توسط پاپ لویوس III تکفیر شدند و تا آغاز زجر و آزاری که بر آنها وارد شد در دوفین مقاومت کردند (در سال ۱۲۸۷) و در پیون به حیات خود ادامه دادند... پس از انقلاب فرانسه، در ۱۸۴۸ از آزادی کامل برخوردار شدند (همان) م.

۳. اعضای انجمن مذهبی دوستان را اغلب با این نام می‌شناسند. این قول از جرج فاکس، بنیانگذار انجمن، در سال ۱۶۵۰ به ثبت رسیده است: «... ما را کوپرها (مرتعین) نامیدند چون به آنها امر کردیم با شنیدن کلمات خداوند به خود بلرزند.» (Britannica) م.

۴. فرقه متدسیم در مه ۱۷۳۸، با گرویدن جان و چارلزوسلی به پروتستان انجیلی بنا نهاده شد (همان) م.

۵. عضو گروهی مذهبی که در سال ۱۸۳۰ در ایالات متحده بنیاد نهاده شد. نام رسمی آن این است: «کلیسای عیسای مسیح قدیسان متأخر» (فرهنگ آکسفورد) م.

6. W. James. *Varieties of Religious Experience*. New York, Random House, 1902. Modern Library edition, 331.

7. R. L. Roy. *Apostles of Discord*. Boston: Beacon Press, 1953. (در این کتاب فرقه‌های معاصر پروتستان که خود را وقف کینه‌توزی و انتقام‌جویی کرده‌اند توصیف شده‌اند.)

8. M. HAY. *The Foot of Pride*. Boston: Beacon Press, 1950, 26-32. (نویسنده تاریخ طولانی برخوردار کاتولیک‌ها با یهودیان را از دوران اولیه تاکنون بررسی کرده است.)

۹. یوحنا زربین دهن، حدود ۳۴۷.۴۰۷ م. مدرس کلیسا، بزرگترین آبای کلیسای یونان، متولد انطاکیه، تفسیرها و خطابه‌های فاضلاته‌ای به یونانی نوشته است. ذکرانش ۲۷ ژانویه است (دائرة المعارف فارسی مصاحب)

۱۰. Jim Crow، سیاست جداسازی و تبعیض علیه سیاه‌پوستان، بویژه مطابق قوانینی که در ایالات جنوبی آمریکا در اواخر قرن ۱۹ به تصویب رسید. (فرهنگ مرجع آکسفورد) م.

11. F. S. LOESCHER. *The Protestant church and the Negro*. New York: Association press, 1948.

۱۲. نباید چنین تصور شود که وجود کلیساهای جداگانه برای کلیسایروندگان سیاه و سفید، کلاً، به دلیل عدم تمایل سفید پوستان به برقراری ارتباط با سیاهان بوده است. در بسیاری از اجتماعات، بخصوص در ایالات شمالی، کلیساهای سفید پوستان حقیقتاً پذیرای سیاهان هستند. با این حال آنها گاه ترجیح می‌دهند کلیساهای متعلق به خود داشته باشند چرا که [در این حالت] احساس راحتی بیشتری می‌کند و هم می‌توانند برای روحانیان کارآموزده سیاه پوست ایجاد اشتغال کنند. اگر کلیساهای سفید پوستان یا کلیساهای مختلط، بیش از پیش، روحانیان شایسته و با صلاحیت سیاه پوست را به کار بگمارند موانع نژادی در کلیساها سریعتر، از پیش پا برداشته خواهد شد.

۱۳. این افراد در سال ۱۸۵۲ کلیسایی را تحت عنوان کلیسای قدیسان متأخر در ویسکانسین بنا نهادند. (Britannica)

۱۴. شاگردان مسیح یا کمیلیان، جامعه مذهبی پروتستان در کشورهای متحده آمریکا که در آغاز قرن ۱۹ میلادی توسط ت. کمبل و الف. کمبل در پنسیلوانیای غربی تأسیس گردید. (دائرة المعارف مصاحب) م.

۱۵. گروه مذهبی که بر عطا‌یای الهی به خصوص نیروی شفای بیماران تأکید می‌کند. (ox. Ad.l. Encyclopedia Dic.)

۱۶. با مرور سریع پژوهشهای زیر به دو پهلوی بودن نتایج پی می‌برید:

A. Rose. *Studies in Reduction of Prejudice*. Chicago: American Council on Race Relations, 1949.

H. J. PARRY. Protestants, Catholics, and Prejudice. *International Journal of Opinion and Attitude Research*, 1949, 3, 205-213.

۱۷. طیف بوگاردوس در سال ۱۹۳۵ به وجود آمد و هدف از آن اندازه‌گیری پیشداوری‌های بین قومی (interethnic) است. هنگامی که دو گروه مختلف با دو فرهنگ و زبان متفاوت در کنار هم زندگی می‌کنند، یا زمانی که مردمی از ملیتهای گوناگون و با فاصله جغرافیایی به جهت بسط ارتباطات جهانی در جریان روابطی متقابل قرار می‌گیرند، می‌توان از این طیف استفاده کرد. (روشهای تحقیق در علوم اجتماعی، جلد نخست باقرساروخانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳، تهران) م.

18. DOROTHY. T. SPOERL. Some aspects of prejudice as affected by religion and education. *Journal of Social Psychology*, 1951, 33, 69-76.

19. G. W. ALLPORT AND B. M. KRAMER. Some roots of prejudice. *Journal of Psychology*, 1946, 22, 9-39, 27.

20. Ibid., 25.

۲۱. یکی از ۱۲ حواری مسیح.

22. *The Acts of the Apostles*, chapters 10 and 11.

ترجمه آیات انجیل از منبع زیر است:

ترجمه فارسی کتاب مقدس ۱۹۱۴ م.

23. Cf. G. W. ALLPORT. *The Individual and His Religion*. New York: Macmillan, 1950, especially chapter 3.

۲۴. محقق و اصلاح طلب سیاه پوست آمریکایی. او سالهای زیادی رهبری سیاه پوستان آمریکا را برعهده داشت. (Britannica / 1768)

۲۵. قاعده زربین: آنچه بر خود نمی‌پسندی، بر دیگران نیز می‌پسند. م.

26. B. BETTELHEIM AND M. JANOWITZ. Ethnic tolerance: a function of social and personal control. *American Journal of Sociology*, 1949, 55, 137-145.